



امروز چهارم آذرماه اولین سالگرد برد تیم ملی فوتبال ایران برابر تیم ملی ولز در چهارچوب رقابت های جام جهانی ۲۰۲۲ قطر است. روزی که اعضای تیم ملی فوتبال ایران توانستند در التهابات تلخ ایران در تابستان و پاییز ۱۴۰۱ با یک برد جانانه مردم را بخواباند و شیرینی یک برد را نصیب شان کنند. در بحبوحه جام جهانی فوتبال بسیاری از چهره های ضدانقلاب خیلی تلاش کردند حتی ایران را از ورود به رقابت های جام جهانی حذف کنند و یا با تفرقه بین بازیکنان تیم ملی و حتی بین آنها و مردم چالش های تازه‌ای تولید کنند اما نهایت دوباره ورزش توانست ایرانیان را دور هم جمع کند تا بعد از این برد شیرین همه اقتشار جامعه کسور با پرچم به خیابان ها هیایند و کنار هم شادی کنند. ورزش در همه جای دنیا غیر از کارکرد ورزشی خود پیوند عمیقی با غرور ملی ملت ها داشته است به گونه‌ای که دیگه واردنا وقتی در جام جهانی ۱۹۸۶ انگلیسی ها را با دو گل عجیب و غریب آتش زد داشت بر سر جزایر اختلافی فالکلند برای بریتانیایی ها خط و نشان می‌کشید و آرژانتین آن روز یکی از پرغرورترین روزها و سال های خود را گذراند.

در کشور ما نیز پیروزی در مسابقات ورزشی گهگاه تبدیل به یک عید ملی شده است، به گونه‌ای که باگذشت ۲۶ سال از بازی خاطره‌انگیز ایران و استرالیا هرساله هنوز این برد شیرین در هشتم آذرماه جشن گرفته می شود و لحظات ناب آن دوره می شود.

پیوندهای اعتقاداتی و غرور ملی مهم ترین عوامل انسجام مردم ایران است. اتکا به این دو پایه باعث شد تا پس از انقلاب اسلامی، ایران از دل بحران های داخلی و خارجی متعدد پیروزمانده خارج شود. اپوزیسیون و حامیان غربی آنها نیز با درک تاثیرگذاری این دو اصل در حفاظت از موجودیت ایران همواره درصدد گرفتن این دو مولفه تاریخی از ایرانیان بوده‌اند. تقابل دستگاه های امنیتی غربی با پاورهای دینی و مذهبی امری است که مردم ایران در پنج دهه‌ای که از انقلاب اسلامی می‌گذرد آن را به خوبی درک کرده‌اند اما پیوند های ملی امری است که به ویژه در یک دهه اخیر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. اوج این امر رانیز می توان در اتفاقات پاییز ۱۴۰۱ دید. اپوزیسیون خارج نشین که از بحران های خیابانی ۸۸، ۹۶ و ۹۸ طرفی نبسته و نهائیناشکست خورده میدان راترک کرده بود با درک این موضوع که هويت ملی مردم ایران یکی از مهم ترین دلایل عدم حمایت آنها از اپوزیسیون تجزیه طلب است، در ماجرای ۱۴۰۱ راهبرد تخریب باورهای ملی و تمام نمادهای آن را در پیش گرفت. حضور ورزشکاران ایرانی در رقابت های جهانی نیز یکی از همین نمادهای بود که اپوزیسیون سعی در ملیت زدایی از آن داشت. در همین راستانیز ورزشکاران بابت شادی پس از پیروزی و خواندن سرود ملی مورد هجمه قرار گرفته و مردم نیز به خوشحالی بابت باخت تیم ملی کشورشان تشویق می شدند. درک این فضا که ورزش قهرمانی به عنوان یکی از ابزارهای تقویت هويت ملی مورد هجمه اپوزیسیون قرار گرفته این الزام را به وجود می آورد که برای ابراز گلیورگی از تخریب هويت ملی به عنوان مولفه قدرت خود تمام ابزار بازدارنده ازمله ورزش ملی را تقویت کند. چنین تعبیری را رهبر انقلاب نیز در دیدار با قهرمانان ورزشی این گونه به کار بردند: «ایران قوی باید ورزش قوی داشته باشد». در ادامه ضمن توضیح پیوند میان ورزش قهرمانی و هويت ملی ابزارهای تقویت هرچه بیشتر ایران در بعد ورزشی تشریح شده است.

#### ورزش رسانه‌ای تریبون فرهنگی-سیاسی ماست

با وجود مانور رسانه‌ای گسترده اپوزیسیون و دعوت مردم به خوشحالی بابت باخت ایران توسط آنها، مردم ایران در اوج بحران های سال گذشته بابت پیروزی ایران در مقابل ولز خوشحالی کردند و بابت حذف از جام جهانی گریستند. بازیکنانی که در بازی با انگلستان تا حد زیادی تحت تاثیر جنگ روانی حاکم بر فضای مجازی بودند، سال گذشته در چنین روزی با خوشحالی حماسی پس از چسبیدن شوت روزه چسبی به تور دروازه ولز هم رسانه های لندن تشدید و هم خبرنگاران سیاسی امنیتی اعزامی به دوحه را دعوت به سکوت کردند. علاوه بر بازیکنان مردم ایران نیز با جنگ روانی ایجاد شده همراهی نکرده و مطابق نظر سنجی ایسپا تنها ۲٫۸ درصد از مردم اعلام کرده بودند که دوست ندارند ایران در برابر آمریکا پیروز شود. درحالی‌که امثال علی کریمی، بازیکن سابق تیم ملی و بازیکن فعلی علیه تیم ملی، همچنان از خوشحالی بازیکنان در آوردگاه جام جهانی عصبانی‌اند، حمله به تیم ملی ایران که در اوج التهابات داخلی سعی کرد وقایع ملی ایجاد کند متأسفانه از سوی برخی چهره های ورزشی کشور هم دیده شد. علیرضا جهانبخش در مصاحبه‌ای با عادل فردوسی پور در برنامه ۳۶۰ باید توضیح می داد که چرا بازیکنان تیم ملی بعد از گل ایران به ولز خوشحالی کردند و به نوعی با جزویی شد. این در حالی است که تیم ملی ایران داشت برای شادی مردم کشور در مسابقات جام جهانی می دود تا از تلخی روزهایمان کم کند و شادی آفرین باشد.

حالا به روزهایی رسیدیم که بازیکنان در بازی تیم ملی با هنگ کنگ که در اوج حملات هوایی رژیم صهیونیستی به مردم غزه برگزار شد با خفیه در میدان بازی حاضر شدند تا حمایت خود را از مردم غزه ابراز کرده و جنایات رژیم صهیونیستی را محکوم کنند و این یعنی ورزش حرفه‌ای توانسته تریبون مهم و بزرگی برای مانیفست سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران باشد و همین اهمیت ورزش حرفه‌ای را برای کشور نشان می دهد.

یک بازخوانی تاریخی برای فهم بهتر اثر اجتماعی ورزش

# ایران – ولز را یادتان هست؟

#### ورزش عید ملی می‌سازد

گل حمید استملی به تیم ملی آمریکا در مسابقات جام جهانی ۱۹۹۸ و خوشحالی همراه با بغض و گریه او سال ها فیلم ثابت تیتراژهای برنامه های خبری ورزشی بود. گل خداداد عزیزی، غزال تیزپای تیم ملی ایران به تور دروازه مارک بوسنیچ شاید بیش از چند هزار بار از تلویزیون ما پیشش شده است. شاید اگر مهدی طارمی هم کمی بیشتر به پایش زاویه می داد و آخرین شوتش در جام جهانی ۲۰۱۸ را به تور دروازه پرتغال می چسباند احتمالاً سالروز گل به خودی عزیز بوحدوز نیز به جشن ملی تبدیل می شد. این رویدادها نشان می دهد مردم ایران با پیروزی های ورزشکاران شان در عرصه های بین المللی احساس غرور کرده و سالروز حماسه های ورزشی را به عید ملی تبدیل می کنند. این گزاره زمانی بیشتر در ذهن تثبیت می شود که شیوه مواجهه مردم با قهرمانان همچون حسن یزدانی، حسین رضازاده و هادی ساعی را در ذهن مرور کنیم. یا باالفصل گفتن های بلند حسین رضازاده در المپیک ها و مسابقات جهانی نام این ذکر مقدس را بیش از پیش بر سر زبان ها انداخت به گونه ای که برخی چهره های ورزشی غیر ایرانی برایشان سوال شد که این چه جمله ای است که ورزشکاران ایرانی قبل از بلند کردن وزنه به زبان می آورند. همه اینها باعث اسطوره شدن بسیاری از ورزشکاران ایرانی برای نسل جدید هر دوره زمانی شده است. رابطه مستقیم پیروزی های ملی با نشاط و اعتماد به نفس مردم این الزام را به وجود می آورد که برای موفقیت هرچه بیشتر ورزشکاران تلاش و حمایت های همه جانبه صورت گرفته و درک درستی از چرایی اهمیت این موضوع در بدنه حکمرانی به وجود بیاید.

#### نعمت استعداد در رک کنیم

داشتن استعداد های ورزشی بسیار باعث شده در آوردگاه های جهانی خلأ برنامه ریزی های صحیح و حمایت مادی و معنوی از ورزشکاران پوشیده شود. شاید مهم ترین دلیل عدم اقدام برای رفع نیازهای ورزشکاران حرفه ای نیز همین موضوع باشد. این آفتد ر استعداد داشته که گویا مسئولین کشوری خیال شان همیشه راحت بوده که به چاه نفت بی پایانی دسترسی دارند که هیچوقت تمامی ندارد؛ موضوعی که کشورهای منطقه ما از قطعی آن زنج می برند و ما به علت فراوانی قدرش را نمی دانیم.

تیم ملی کشورهای غربی مانند قطر سال هاست پر از چهره های شرق آسیایی، اروپایی و آمریکایی است که با پول خریداری شده اند تا برای این کشور بازی کنند. این در حالی است که برای هر شماره از بیراهن تیم ملی ایران همیشه چند مدعی جدی وجود داشته است. اما این تیروی انسانی نیازمند برنامه ریزی دقیقی است تا بتواند به جایگاه های بزرگ و سکوهای جهانی برسد. در میدان ورزشی نیز تنها زمانی این خلأ درک می شود که کمیت و کیفیت مدال های قهرمانان کاهش یابد درست مشابه دورا اخیر مسابقات آسیایی در هانگژو. ایران درحالی در این مسابقات با ۳۲ مدال طلا در جایگاه هفتم و پانین تر از کشورهای مانند ازبکستان و چین تایپه قرار گرفت که در سه دوره پیش از آن حداقل ۲۰ مدال طلاکسب کرده بود. عدم توجه به استعداد های ورزشی اما به یکباره ایران را با چنین افتی مواجه کرده است. در همین شرایط کشورهای عربی خلیج فارس با وجود نداشتن استعداد ورزشی حجم عظیمی از منابع اقتصادی را صرف می کنند تا بلکه بتوانند با کسب رتبه در رنکینگ مدالی وجهه‌ای کسب کنند.

در همین مسابقات هانگژو، کشور بحرین با سرمایه گذاری بسیار تابعیت برخی ورزشکاران خارجی را به بحرینی تغییر داده و با کسب ۱۲ مدال طلا کم مانده بود جایگاه ایران را نیز در جدول مدالی بگیرد. در ایران اما ورزشکاران ایرانی علی رغم کسب موفقیت با مشکلات معیشتی بسیاری دست و پنجه نرم کرده و بعضا برای امور روزمره به کارهای فصلی روی می آورند. عربستان سعودی برای آنکه از خودش یک قدرت بزرگ بین المللی بسازد با پول پاشی در ورزش ستارگان سردیسر فوتبال اروپا را وارد زمین خاک عربستان کشانده است تا با قدرت ورزش در جهان قدرت نمایی کند.

#### نض گران فوتبال در خلیج

اثر اجتماعی فوتبال به عنوان پر هوادار ترین ورزش جهان را به هیچ عنوان نمی توان نادیده گرفت. ورزش و به ویژه فوتبال یکی از بهترین بلندگوهای رسانه ای برای معرفی کشورها به دنیا است. شاید اگر فوتبال وجود نداشت مردم ایران هیچ وقت مال دیوریا به عنوان یک کشور نمی شناختند. درحالی که کشورهای آمریکای لاتین با مشکلات اجتماعی و اقتصادی بسیاری دست به گریبانند، زمانی که نام آرژانتین را می بریم اولین چیزهایی که به ذهن خطور می کند قهرمانی این کشور در جام جهانی و نام اسطوره آنها لیونل مسی است. کشورهای حاشیه خلیج فارس با درک اهمیت اثر اثر اجتماعی بیشتر سرمایه گذاری را در حوزه فوتبال انجام داده‌اند. قطر برای میزبانی از جام جهانی ۲۰۲۲ مبلغی بالغ بر ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری کرد. دوحه برای این رویداد حتی یک ورزشگاه احداث کرد که عمرش به پایان جام جهانی هم قطع نداد. قطری ها قبل از فینال جام جهانی ورزشگاه ۹۷۴ را که با استفاده از ۹۷۴ کانیتیر ساخته شده بود به طور کلی نابود کرده و مصالحش را نیز برای توسعه فوتبال به سایر کشورها اهدا کردند. بعد از قطر عربستان سعودی با سرمایه گذاری چند میلیارد دلاری به سراغ وارد کردن بازیکنان مطرح جهان رفته تا پس از ساختن یک وجهه آبرومندانه برای خود میزبانی جام جهانی راهم بگیرد. همین سرمایه گذاری را باعث شد تا قطر عنوان قهرمان جام ملت های آسیا ۲۰۱۸ را به خود اختصاص داده و تیم های عربستانی

نیز جام های قهرمانی متعدد در مسابقات جام باشگاه های آسیا را درو کنند.

#### ورزش فقط سرگرمی نیست

اینکه تصور کنیم ورزش صرفا جنبه سرگرمی داشته و سرمایه گذاران جهانی هم فقط با هدف تأمین درآمد به آن روی آورده اند، خیال خامی است که سرمایه گذاری های چند صد میلیارد دلاری عربستان سعودی در فوتبال نیز روی آن مهرطلان زد. این کشور تاکنون میلیارد ها دلار در فوتبال سرمایه گذاری کرده تا بتواند میزبانی جام جهانی ۲۰۳۰ را تصاحب کند. میزبانی ای که هزینه چند صد میلیارد دلاری برای آن نشان می دهد جنبه درآمدی نداشته و اهداف دیگری را دنبال می کند. عربستان سعودی به دلیل برخورد خشن با مخالفان خود وجهه‌ای منفی از خود ساخته است، سیاه ترین نقطه این تصویر زمانی رقم خورد که جمال خاشقچی، فعال رسانه ای مخالف حاکمیت سعودی عربستان به طرز فجیعی در کنسولگری این کشور در ترکیه به قتل رسید. عربستان سعودی برای اینکه چهره‌ای تلطیف شده از خود نشان دهد، سرمایه گذاری شدیدی در حوزه رویداد های فرهنگی و ورزشی کرده است. این مساله اثبات می کند که حتی اگر بخواهیم اتفاقات عینی، نتایج رویداد ها و سیاست گذاری های عینی را بدون هدف گذاری سیاسی ارزیابی کنیم، فرامتن این اتفاقات را به هیچ عنوان نمی توانیم غیر سیاسی توصیف کنیم. زمانی که چنین اثر سیاسی ای بر فرامتن رویداد های ورزشی مترتب بوده، منطقی است که ایران نیز برای اثر گذاری هرچه بیشتر در این حوزه برنامه ریزی و سرمایه گذاری کند.

#### فوب خلیج فارس نه، لاقل معمولی باشیم

وجود استعداد های ورزشی بسیار باعث شده تا ایران همواره در میدان های مختلف به عنوان یک مدعی حاضر شود. همین امر نیز سطح توقع را از ورزشکاران تا سطح عالی بالا برده درحالی که سطح حمایت ها به قدر معمول نیز نیست. اینکه توقع داشته باشیم ایران نیز همچون قطر و عربستان میلیارد ها دلار برای میزبانی جام جهانی هزینه کند شاید توقع به جایی نباشد اما برای قهرمانی در آسیا و صعود از گروه در جام جهانی این توقع وجود دارد که بازی های تدارکاتی با تیم های سطح بالا برنامه ریزی شود. همان طور که سایر مدعیان قهرمانی از این امکان بهره می برند، یکی از مهم ترین چالش ها برای تحقق این امر مسائل مالی است. عدم اختصاص منابع کافی و عدم برنامه ریزی برای بهره مندی حداکثری از منابع موجود نشان از این دارد که اهمیت سیاسی و اجتماعی ورزش و به ویژه فوتبال برای مسئولان امر جان نفشاده و آنها خود را در مقابل موفقیت تیم های ورزشی مسئول نمی دانند. زمانی که برای رقابت با ورزشکاران مدعی سایر کشورها امکانات تأمین شده در حد معمول نیز نباشد توقع کسب موفقیت چشمگیر ناچجا بود و اگر موفقیتی نیز به دست آید حاصل تلاش ایران درحالی فردی است نه مدیریت کارآمد و هدفمند. مشکلات ورزش بسیاری اوقات با اختصاص پول حل نمی شود بلکه نیازمند مدیریتی است که بتواند چطور از خود ورزش برای ورزش کسب درآمد کند و آن را چطور خرج کند نه آنکه همواره ابر بدهکار مریان دسته چندم و ورزشکاران ضعیف خارجی باشیم و دغدغه مدیران مان به جای پیشرفت تیم های ورزشی و ملی به صاف کردن بدهی هایشان باشد. این در حالی است که ورزش حرفه‌ای یک تریبون رسانه ای مهم است که فقط یکی از کارکرد های آن ورزش است. هر ورزشکار ایرانی یک نماد ایران است که می تواند با برنامه های فرهنگی جانبی ایران اسلامی عزیزمان را به تمام جهان معرفی کرده و بشناساند.

#### حق پخش به کمک ورزش بیاید

یکی از جذاب ترین برنامه های رسانه ملی که چالش این نهاد را در پیدا کردن مخاطب تا حدی حل می کند، برنامه های سرگرمی محور و به ویژه مسابقات ورزشی است. اساسا عنوان شبکه جوان به این دلیل به شبکه سه اطلاق شد که این شبکه جذاب ترین برنامه های مربوط به جوانان یعنی ورزش را پوشش می داد. اقبال به برنامه های ورزشی باعث شد تا صدا و سیما شبکه‌ای مجزای برای پوشش آن را تأسیس کند. در فضایی که شبکه های نو ظهور یک به یک از سید مخاطوبی مخاطبان کنار گذاشته و به حاشیه رفته اند، شبکه ورزش توانسته نام خود را در ذهن مخاطبان زند نگه دارد. چنین اقبالی به برنامه های ورزشی فرصت خوبی را در اختیار مدیران رسانه ملی قرار داده که با تنوع بخشیدن به برنامه های حوزه ورزش مخاطبان بیشتری جذب کرده و بار مالی صدا و سیما را سبک کنند. کسب درآمد از این حوزه می تواند تیم های ورزشی را نیز از طریق دریافت حق پخش متنفع کرده و کمکی باشد به توسعه ورزش و نشاط در کشور. وابستگی صدا و سیما به بودجه نفتی باعث شده تا این سازمان برنامه ای برای بهروری و کسب درآمد نداشته باشد و به سمت چاپک سازی خود نیز حرکت نکند. همین بی برنامه بودن نیز مساله حق پخش را به چالشی بین تیم های ورزشی و صدا و سیما تبدیل کرده است. از سویی این تیم ها با وجود هزینه های بسیار از مهم ترین منبع درآمدی خود یعنی حق پخش که در دنیا امری رایج و پذیرفته شده است محروم مانده اند و از سوی دیگر سازمان توان پاسخگویی به مطالبه به حق آنها را ندارد. تداوم این رویه باعث شده تا تیم های ورزشی گزینه سومی را در مقابل خود قرار داده و صدا و سیما تهدید به قطع همکاری در مورد پخش مسابقات شان کنند. امری که نشاط را از هوادار، صدا و سیما را از مخاطب و تیم ورزشی را از سرمایه محروم می کند.



با وجود همه اخبار درباره مشکلات اخلاقی تلو هنوز نوجوانان زیادی در آتش هواداری از او می‌سوزند

## چرا باز گول تلورامی خورید؟



زینب مروزی

خبرنگار گروه نقد روز

روز پنجشنبه خبری مبنی بر ورود پلیس ترکیه به ماجرای ویدئوهای منتشر شده از خانه امیر تلو منتشر شد. خبرنگاری «ایهلاس» در ترکیه گزارش داده پلیس این کشور در پی انتشار ویدئوهایی در فضای مجازی و گزارش هایی که از فعالان حقوق زنان دریافت کرده، تحقیقاتش را درباره منزل مسکونی امیر تلو، خواننده ایرانی آغاز کرده است. در بسیاری از ویدئوهای خبرساز، افرادی از عا کرده‌اند که دختران جوان و نوجوانی در منزل این خواننده مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. با جست‌وجوی نام امیر تلو یا همان امیرحسین مقصدلو در یوتیوب، فیلم‌های زیادی از دوره‌ی هایش با دختران نوجوان و جوان دیده می‌شود. در بین این ویدئوها اما، تصاویری از ضرب و شتم و جرحات بعضی از هواداران نوجوان و جوان امیر تلو هم موجود است. در یکی از فیلم‌ها، دختری نوجوان توسط گروهی دیگر از دختران هم‌سن و سالش کشیده شده و این‌گونه به نظر می‌رسد که قصد دارند او را برای انجام کاری مجاب کنند. وقتی‌با انتشار این ویدئو و چند ویدئوی دیگر از خانه امیر تلو، پلیس ترکیه به ماجراهای خانه تلو ورود و اعلام کرده‌که تا نتیجه قطعی تحقیقات، دسترسی رسانه‌ها به جزئیات محدود خواهد بود. اما واقعیت این است که امیر تلو چه داخل مرزهای ایران باشد و چه خارج از مرزها، نامش همیشه حاشیه به دنبال داشته است. البته اگر این واقعیت را کنار بگذاریم، آنچه که در این بین و در حاشیه اخیر امیر تلو مورد سوال و انتقاد است، این است که چه می‌شود که دختران نوجوان و جوان در خانه تلو حضور پیدا می‌کنند و تن به انجام هرکاری می‌دهند.

#### مساله هواداری و چند پرسش

واکاوی مساله هواداری، نه در این مقال می‌گنجد و نه از عهده هرکسی برمی‌آید. اما در کنار سایر پدیده‌های اجتماعی دیگر، مساله و شاید پدیده هواداری، امری غیرقابل انکار در جهان امروز است و تنها مختص به هواداران امیر تلو و یا مثلا هواداران محمد رضا گلزار نیست. هوادار معمولاً از طریق مشارکت در جامعه هواداران، به خود تشخص می‌دهد و برای همین سلبریتی و هواداری از او برایش جذاب است. اگر در سنین نوجوانی باشد، این علاقه دو چندان است. کسی هوادار یک تیم فوتبالی می‌شود، شخصی هوادار سلبریتی خارجی و دیگری هوادار امیر تلو. در کلیت ماجرا، هواداری و جذابیت آن برای نسل جدید در هر جامعه‌ای وجود دارد و ایرانی یا فرانسوی بودن هوادار اصالتفاقی ندارد. هوادار در تخیلش با سلبریتی محبوبش زندگی می‌کند، داستان می‌سازد و روزمره می‌گذرانند. اما سچه اتفاقی می‌افتد که این هوادار به خود اجازه می‌دهد که سلبریتی از ساخت‌های اخلاقی عدول کند و به هوادار تعدی کند؟ پرسش دقیق تر این است که چه می‌شود فردی مانند تلو، دست به آزار و اذیت هوادارانش می‌زند و علاوه بر تمام اینها، اساسا چه می‌شود که هوادار می‌شود و او اجازه تعدی و زنگ از زارش‌های اخلاقی انسانی می‌دهد؟ آنچه که در مساله هواداری رنگ از رنگ خفنه به حساب می‌آید، وقتی است که به هر نحوی هوادار بخواهد ارادت و علاقه قلبی‌اش را به سلبریتی ابراز کند. همین چند ماه گذشته دیدیم که هواداران رونالدو برای دیدن او، از پشت شیشه اتوبوس هم کم شده، در اطراف هتل اسپیناس باعث ایجاد ازدحام شدند. اینکه تصویر به وجود آمدن آن صحنه‌ها، تصویر نازیبایی بود. امری منطقی و قابل قبول است. اما آنچه که نباید فراموش کرد، این است که مادر سایر نقاط جهان نیز شاهد چنین صحنه‌هایی بودیم. اینکه هواداران یک سلبریتی برای دیدار چندلحظه‌ای هم که شده، خودشان را هر طور که شده به آن سلبریتی می‌رسانند و در آن موقعیت به این امر توجه نمی‌کنند که آیا خلق چنین صحنه‌ای امری قابل پذیرش است یا خیر. به هر حال، هوادار هر جور هم که شده قصد دارد ارادت قلبی‌اش را به سلبریتی ابراز کند. گاه در قامت بک‌گراند صفحه گوشی، گاه بوستر و گاهی ایجاد یک فن پیج در اینستاگرام به نام آن سلبریتی. اما وقتی مساله ابراز ارادت به سلبریتی به رنگ خطر تبدیل می‌شود که این هوادار دست به هر کاری برای ابراز علاقه و ارادت قلبی‌اش می‌زند. ملاحظه‌کاری؟ نمونه‌های شده‌اش را شاید این روزها در رفتار هواداران امیر تلو بتوانیم ببینیم. امیر تلو به دلیل تجاوز به دختران زیر سن قانونی، در بسیاری از کشورهای اروپایی اجازه برگزاری کنسرت ندارد. همچنین هر از گاهی و هر چند مدت یک‌بار، روایت‌ها و فیلم‌هایی از آزار جنسی امیر تلو در فضای مجازی منتشر می‌شود. اما با این وجود می‌بینیم که دختران کم‌سن و سال و اغلب نوجوان، در خانه امیر تلو حضور پیدا می‌کنند. تقریباً پیش از آشکارا ویدئوهای آزار دختران توسط امیر تلو، او فراخوانی از طریق استوری صفحه اینستاگرامش می‌کند و از دختران ۱۵ تا۱ ساله ساکن استانبول درخواست می‌کند که در خانه‌اش حضور پیدا کنند و از واژه «حرمسرای سلطان» استفاده می‌کند. پیرو این درخواست و به رغم تروایت‌های منتشر شده از امیر تلو در رابطه با آزار دختران، اما دختران نوجوان و جوان زیادی همچنان در خانه امیر تلو حضور یافتند.

#### وقتی هوادار برای ابراز ارادت

#### دست به هر کاری می‌زند

مساله دقیقاً همین جاست. وقتی است که هوادار می‌داند در صورت نزدیکی بیشتر به سلبریتی مورد علاقه‌اش، آن سلبریتی به‌واسط جسمی و روحی وارد می‌کند اما همچنان خودش را به صاف افرادی می‌رساند که قصد دارند دست به هر کاری برای ابراز علاقه‌شان بزنند و برایشان مهم نباشد که سلبریتی به چه شکل و سیاقی از آن‌ها سوء استفاده خواهد کرد. امری که در این بین مهم است و شاید سوژه ناب تحقیقات و پژوهش آکادمیک جامعه‌شناختی فرهنگی هم باشد، رفتار تلو نیست؛ چراکه وضعیت سلامت روان امیر تلو دیگر برای اطرافیان‌ش نیز واضح و روشن است. آنچه که محل واکاوی است، حضور هواداران امیر تلو در خانه او با وجود تمام روایت‌های منتشر شده از آزار جسمی و جنسی سایر دختران است. چه می‌شود که یک هوادار برای اثبات علاقه هواداری‌اش حاضر می‌شود از سوی سلبریتی مورد آزار قرار بگیرد؟ چه می‌شود که یک هوادار نوجوان تنها راه ابراز علاقه به سلبریتی مورد علاقه‌اش را در سوء استفاده او از خودش ببینند و با این مساله کنار بیاید؟ به نظر می‌رسد مجموع اتفاقاتی که در این بین برای دختران نوجوان اطراف تلو می‌افتد، با استدلال دیده شدن توسط سلبریتی مورد علاقه‌شان توجیه‌شود. یعنی یک دختر نوجوان، همین که در مجموعه دختران اطراف امیر تلو قرار بگیرد و این فرد از او نام و نشانی بداند، احتمالاً برایش جذاب است. یا اینکه اگر توسط او مورد آزار واقع شود، این را یک نوع انتخاب شدن توسط سلبریتی مورد علاقه‌اش بداند و برایش مهم نباشد آنچه که به سرش می‌آید دور از شان اوست. واقعیت این است که باید از فاصله‌ای دورتر، وقایع خانه امیر تلو را دید. به جز اینکه خود امیر تلو یک نمونه برای مطالعه و نوشتن است. موضوع هواداری و تن دادن به آزار توسط چنین شخصیتی نیز محل سوال است. نباید به این بسنده کنیم که امیر تلو امروز خارج از مرزهای ایران است و هر کاری که انجام می‌دهد، از سوی پلیس آن کشور مورد بازخواست قرار می‌گیرد؛ بلکه باید رفتارهای او و طرفدارانش را از ای مساله هواداری، مورد بررسی قرار دهیم و بپرسیم چه می‌شود که یک نوجوان حاضر است برای رسیدن به حرمسرای تلو مورد آزار قرار بگیرد؟